



تقوا، مانع فساد فردی و ساختاری

چرایی قرار دادن صفت تقوا در معیارهای گزینش رئیس جمهور در قانون اساسی

۱. پرهیزکاری دولتمردان از منظر عقل

انسان فطرتاً خودش را دوست می‌دارد و حب نفس، یکی از گرایش‌های مهم فطری انسان است که منشأ بسیاری از اقدام‌های بشر را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس، انسان به‌گونه‌ای است که می‌خواهد منافع را ابتدا به خود و سپس به وابستگان نزدیک خود مانند خانواده، دوستان، و هم‌حزبی‌هایش اختصاص دهد. عقل و دین به این گرایش طبیعی انسان جهت می‌دهند و مسیر صحیحی را برای ارضای این گرایش انسان ترسیم می‌کنند تا موجب مفسده و ظلم به دیگران نشود. طبق عقل و سیره‌ی عقلا، اختصاص منافع به خود و وابستگان به خود، اگر به قیمت تجاوز به حقوق الهی و انسان‌های دیگر باشد، عملی مذموم و قبیح شمرده می‌شود؛ ولی اگر به قیمت تجاوز به حقوق خدا و سایر انسان‌ها نباشد، عملی مباح یا ممدوح به‌شمار می‌آید. در فرهنگ دینی، اختصاص منافع به خود و وابستگان، در جایی که موجب تجاوز به حق الهی یا حقوق دیگران شود، عملی حرام یا مکروه است و در جایی که مایه‌ی تضییع حق‌الله یا حق‌الناس نشود، عملی واجب یا مستحب یا مباح به‌شمار می‌رود.

انسان‌ها در طول زندگی، به رعایت مرزهای مجاز اختصاص منافع، و حرکت در مسیر

عقلی و دینی اختصاص منافع، آزموده می‌شوند. برخی تحت تأثیر کشش اختصاص منافع به خود، از این مرزها عبور می‌کنند و از طریق ظالمانه و حرام، منافع را به خود اختصاص می‌دهند؛ ولی برخی دیگر، گرایش به اختصاص منافع را کنترل، و آن را در راه حق هدایت می‌کنند؛ لکن شواهد تاریخی نشان می‌دهد اکثر انسان‌ها موفق به کنترل گرایش اختصاص منافع به خود و اطرافیان نمی‌شوند و حب نفس و علاقه به نزدیکانشان، آنها را به تجاوز به حدود الهی وادار می‌کند و وقتی قدرت را در دست می‌گیرند، بیش از پیش به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند و بدون لحاظ حکم عقل و دین، منافع مالی و مقامی را به خود و اطرافیان اختصاص می‌دهند.

لذا یکی از شروط عقلی لازم برای گزینش دولتمرد، این است که دولتمرد باید علاوه بر شناخت قوانین و توان اجرای آنها، قدرت غلبه بر خواهش‌های نفسانی‌اش را داشته باشد؛ به‌طوری که میل به منافع شخصی، خانوادگی یا حزبی و گروهی و تعصب‌های قومی، وی را مجذوب نساخته، از مسیر حق و عدالت منحرف نکند و در همه حال، حق‌الله و حق‌الناس، و حدود الهی و مصالح کل جامعه را در نظر بگیرد، نه صرف منافع شخصی، خانوادگی و حزبی! کم نیستند دولتمردانی که هم اهل علم به قانون هستند و هم در





خدا، گویای این حقیقت است که بین یاد خدا و وفق کارهای کارگزاران نظام اسلامی با موازین الهی، رابطه‌ی مستقیم برقرار است.

آن‌گاه به مردم بصره چنین توصیه فرمود:
 «فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ مَا أَطَاعَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ أَحَدَثَ فِيكُمْ أَوْ رَأَى عَنِ الْحَقِّ فَأَعْلَمُونِي
 أَعَزَّهُ عَنْكُمْ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ أَجِدَهُ عَفِيفًا تَقِيًّا وَرِعًا وَإِنِّي لَمْ أُولَهُ عَلَيْكُمْ إِلَّا وَأَنَا أَظُنُّ ذَلِكَ بِهِ؛^۱
 «سخنش را بشنوید و فرمان او را تا هنگامی که از فرمان‌های خدا و رسول خدا اطاعت
 می‌کند، اطاعت کنید و اگر میان شما بدعتی آورد یا از حق منحرف شود، بدانید که او را
 از فرماندهی بر شما عزل خواهیم کرد و من امیدوارم که او را پارسا و پاکیزه و باعفت بیابم
 و من او را والی شما قرار ندم مگر اینکه درباره‌اش چنین گمان دارم.

این کلمات به‌وضوح نشان می‌دهد از منظر امیر مؤمنان علیه السلام تقوا و پرهیزکاری، از شرایط لازم گزینش استانداران است؛ به‌گونه‌ای که کسی که فاقد چنین شرطی باشد یا در اثر لغزش‌ها تقوایش ضایع شود، باید از چنین مسئولیتی عزل گردد.

آن حضرت بر اساس همین مبنا زمانی که کارگزاری از کارگزارانش از حدود و موازین شرعی تخلف می‌کرد، فوراً او را توبیخ و تنبیه می‌کرد.^۲

برخورد بسیار سخت امام علی علیه السلام با دولتمردی که در حفظ و حراست از بیت‌المال بی‌مبالاتی می‌کند و آن را به‌نفع خود تصاحب می‌کند، نشانه‌ی این است که رعایت تقوا از معیارهای بایسته‌ی دولتمردان اسلامی است.

از همین رو در فقه اسلامی، عادل بودن جزء شروط حاکم^۳ و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برخورداری از تقوا جزء شرایط رئیس‌جمهور به‌عنوان ریاست دولت شمرده شده است^۴ و بالطبع با رعایت سلسله‌مراتب، سایر دولتمردان نیز باید این شرط را داشته باشند؛ و گرنه اگر حاکم به‌تنهایی عادل باشد، ولی کارگزارانش عدالت نداشته باشند، ظلم و قانون‌گریزی و تجاوز به حق الهی و حقوق مردم، گسترش خواهد یافت.

اجرای قانون تدبیر و درایت دارند، ولی در عمل، به‌علت بی‌تقوایی و ضعف نفس، تسلیم خواهش‌های نفسانی‌شان می‌شوند و برخلاف قانون و عدل و انصاف عمل می‌کنند؛ مثلاً در تقسیم اموال عمومی و ثروت‌های ملی و مقامات و مناصب دولتی، به‌جای رعایت مصالح عمومی و برقراری عدالت، فقط تأمین مصالح خود و اطرافیان و وابستگان خود را تعقیب می‌کنند و منافع خود و نزدیکانشان را بر حقوق الهی و مصالح عمومی ترجیح می‌دهند. چنین حاکمانی نیز از یک شرط لازم و مهم برای حکمرانی محروم‌اند. لذا اگر چه سایر شروط را به‌نحو مطلوب دارا باشند، به‌حکم عقل و دین، لایق احراز پست‌های حکومتی نیستند و صلاحیت لازم را برای در دست گرفتن مناصب دولتی ندارند.

کارگزاران حکومتی حقیقتاً باید بر اساس قانون و مصالح عموم مردم عمل کنند و لازمه‌ی چنین عملکردی، داشتن قدرت کف نفس و خودنگهداری در برابر خواهش‌های نفسانی و درخواست‌های نزدیکان است. این قوه در فرهنگ دینی «تقوا» نامیده می‌شود؛ ولی در علوم اجتماعی و علوم سیاسی به‌جای «تقوا» از عنوان «عدم فساد» استفاده می‌کنند و معتقدند مدیران و کارگزاران جامعه نباید اهل فساد باشند. مقصود آنان از فساد در عرصه‌ی سیاست و اجتماع، «تختلی از وظیفه‌ی اجتماعی یا انحراف از معیارهای عالی اخلاقی در ازای (یا به‌امید) سود مادی شخصی، قدرت یا شهرت است... رشوه‌خواری صاحب‌منصبان دولت، تقلب در بایگانی‌های دولتی، اختلاس وجوه دولتی و فروش تقلب‌آمیز زمین‌های عمومی و سایر منابع طبیعی، مجموعه‌ی اصلی قوانین مربوط به فساد را تشکیل می‌دهند».^۵

طبق قانون کشورها فساد سیاسی - اجتماعی، جرم محسوب می‌شود و کارگزارانی که مرتکب فساد سیاسی، اجتماعی می‌شوند، باید مؤاخذه شوند. البته در مواردی که فساد سیستمی در جامعه نهادینه شود، محاکمه‌ی مفسدان دشوار می‌شود.^۶

۲. جایگاه پرهیزکاری دولتمردان در فرهنگ دینی

در فرهنگ دینی، «تقوا» یکی از شروط مهم گزینش دولتمردان جامعه‌ی اسلامی شمرده می‌شود. «تقوا» قوه‌ای است که انسان را از تبعیت از هوای نفس و شیطان بازمی‌دارد؛ لذا نهی از پیروی از هوای نفس به معنای امر به رعایت تقواست. از این رو خداوند متعال هنگام نصب حضرت داوود به خلافت، ایشان را از تبعیت از هوای نفس برحذر می‌دارد؛

یعنی به تقوا دعوت می‌کند و می‌فرماید:

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضَلِّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ؛^۷ ای داوود، ما تو را خلیفه‌ی او نماینده‌ی خود در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به‌حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد. عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در حکومت علوی در رأس معیارهای گزینش دولتمردان قرار داشت؛ به‌گونه‌ای که امام علی علیه السلام این معیار را به مردم اعلام می‌کرد.

وقتی عبدالله بن عباس را به فرمانداری بصره نصب فرمود، وی را به تقوای الهی توصیه کرد و مردم بصره را به اطاعت از او در صورت اطاعت از دستورات الهی توصیه فرمود؛ خطاب به ابن عباس فرمود:

«يَا ابْنَ عَبَّاسٍ عَلَيْكَ تَقْوَى اللَّهِ وَالْعَدْلَ بَيْنَ وَوَلِيَّتَ عَلَيْهِ... وَإِيَّاكَ وَالْهَوَى فَإِنَّهُ يَضُدُّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ... وَأَذْكَرُ اللَّهُ كَثِيرًا وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ؛^۸ ای ابن عباس، بر تو باد بیم از خداوند و رعایت عدل درباره‌ی کسانی که بر آنان ولایت داری... و از هوای نفس بپرهیز که تو را از راه حق بازمی‌دارد... و خدا را بسیار یاد کن و از غافلان مباش.

حضرت در این توصیه، بی‌تقوایی و هواپرستی را موجب انسداد راه خدا و انجام نشدن کارها بر اساس موازین الهی معرفی کرده است؛ و این نشان می‌دهد تقوا نه‌تنها به دولتمردان نظام اسلامی کمک می‌کند تا از موقعیت خود به‌طور ظالمانه و تبعیض‌آمیز برای خویش و اطرافیان‌شان استفاده نکنند، بلکه به آنها کمک می‌کند در اجرای قوانین عادلانه‌ی اسلام در عرصه‌های گوناگون حاکمیت توفیق یابند؛ زیرا می‌فرماید: پیروی از هوای نفس خود موجب صد عن سبیل الله می‌شود. سرانجام، توصیه‌ی حضرت به یاد

پی‌نوشت‌ها

۱. این بحث برگرفته از کتاب: جواد سلیمانی، معیار گزینش دولتمردان اسلامی، نشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۴۰۰ ش.
۲. شایان ذکر است در ادبیات فقه‌ی شیعه در بحث شرایط حاکم، به‌جای «تقوا» از واژه «عدالت» استفاده می‌شود.
۳. ج. جولیبوس گولد و ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی گروه مترجمان، ص ۶۴۱-۶۴۲. شایان ذکر است از منظر آنان «اعمال نظر در اعطای جواز کار، فروش نشان‌های افتخار، جانب‌داری بی‌جا در تنظیم قراردادهای انجام تصفیه‌حساب‌های مالیاتی‌ای که معیارهای عمومی رفتار نیک را پای‌مال می‌سازند، اعمال نظر در اجرای قوانین علیه رفتارهایی غیراخلاقی نظیر روسپی‌گری، سپردن وجوه دولتی در بانک‌های آشنا، افشای اطلاعات به دوستان یا شرکای حرفه‌ای یا تجاری پیشین یا آتی که این افراد بر اساس آن اطلاعات بتوانند به منافع مادی دست یابند و محافظت به‌عمل آوردن از برخی منافع طبقاتی - گو آنکه همیشه به‌صورت غیرقانونی در نمی‌آیند - غالباً نمونه‌هایی از فساد در زندگی جمعی محسوب می‌شوند» (همان).
۴. وجه مشترک شرط تقوا با عدم فساد، این است که هر دو، بی‌مبالاتی از قوانین عادلانه‌ی عرفی در روابط سیاسی اجتماعی را مصداق تخلف می‌شمارند؛ ولی واژه‌ی تقوا مفهومی وسیع‌تر از خودداری از فساد دارد؛ زیرا شامل خودنگهداری از عبور از موازین شرعی نیز می‌شود. به دیگر سخن، در فرهنگ عرفی، «فساد» تنها شامل تخلف از قوانین عرفی اجتماعی می‌شود و تخلف از موازین دینی و شرعی را در بر نمی‌گیرد؛ ولی در فرهنگ دینی، بی‌مبالاتی و عصیان از موازین شرعی، مصداق «بی‌تقوایی» است. بنابراین هر فسادی بی‌تقوایی محسوب نمی‌شود؛ زیرا برخی از قوانین عرفی، خلاف دین است، ولی پیروی از آنها نشانه‌ی بی‌تقوایی است؛ ولی هر «بی‌تقوایی» امر خلاف شرع و مصداق فساد محسوب می‌شود.
۵. ص، ۲۶.
۶. محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، الجمل، ص ۴۲۰.
۷. همان، ص ۴۲۱-۴۲۰.
۸. رک: محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه‌ی ۴۱ و ۴۲، ص ۴۱۲ و ۴۱۴.
۹. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سیدمحمد هاشمی، معجم فقه الجواهر، ج ۲، ص ۲۳۴.
۱۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و پانزدهم.

